

فصلنامه سیاست خارجی

سال سی و سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، صص ۲۴-۵

۱

ارتباط میان گفتمان داعش

و گفتمان‌های پیشین خاورمیانه

دکتر سید محمد کاظم سجادیپور^۱

فرزاد سلیمی فر^۲

^۱. استاد دانشکده روابط بین الملل smksajjad@yahoo.com

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشکده روابط بین الملل salimifarfarzad@gmail.com

چکیده

پدیده‌های گفتمانی بر بافتارهای خاصی شکل می‌گیرند. گفتمان داعش نیز به‌عنوان یک پدیده گفتمانی مبتنی بر بافتار گفتمانی تاریخی خاورمیانه است که ترکیبی از تاریخ و سنت آن جوامع و پیوند آن‌ها با سرزمین‌های عراق و سوریه است. ظهور چنین پدیده‌های افراط‌گرایی با میزان توسعه‌یافتگی جوامع ارتباط معکوس دارد. از این‌رو، وضعیت گفتمانی عراق پیش و پس از سقوط صدام و اشغال، یعنی ظهور گفتمان بعث، نفوذ گفتمان اسلام‌گرایی در آن و نهایتاً ورود گفتمان دموکراسی به منطقه، نقاط مهم موثر در ظهور گفتمان داعش است. از طرفی، گفتمان خلافت‌های پیشین نیز تأثیرات خود را بر گفتمان داعش گذارده است و داعش مفاهیم بخصوصی را از این گفتمان اخذ کرده است. با این وجود، نباید از اهمیت و نفوذ گفتمان بدویت بر تمامی این گفتمان‌ها و در نهایت گفتمان داعش غافل ماند به نحوی که همواره شاهد تقابل یا همراهی گفتمان‌ها با گفتمان بدویت بوده‌ایم. در این پژوهش، بافتارها با استفاده از تحلیل گفتمان و منابع کتابخانه‌ای بررسی شدند تا نقش آن‌ها در شکل‌گیری ریشه‌های گفتمانی این پدیده مشخص شود. مشخص شد که پیوند داعش با بافتار قبیله‌ای، سابقه اسلام‌گرایی و تاریخ خلافت در این دو سرزمین سبب ظهور گفتمان داعش شده است خصوصاً که سابقه گفتمانی خاورمیانه به عنوان ابزاری برای داعش به منظور ایجاد ارتباط مشروع تاریخی تبدیل شده که از مهمترین آن‌ها می‌توان به ارتباطات تاریخی و فرهنگی اعراب منطقه با پیشینیان و گفتمان بدوی خود، تنازع گفتمانی خلفای عثمانی با گفتمان‌های شیعی و کردی و دال‌های به حاشیه‌رفته گفتمان بعثی موجود در اذهان عراقی‌ها اشاره کرد.

• واژگان کلیدی

بعث، بدویت، عثمانی، خلافت، ناحیه جزیره.

افراط‌گرایی به‌عنوان یک پدیده گفتمانی، مفصل‌بندی‌های مختلفی را به چشم دیده است و به همین دلیل تعریف واحدی از آن وجود ندارد ولی با این حال پدیده‌های افراطی منتسب به اسلام را در سرزمین‌های مسلمان‌نشین شاهد هستیم. باید دانست که به‌طور طبیعی اسلام فاقد مفصل‌بندی‌های افراطی است و فقط در نواحی جغرافیایی خاصی چنین مفصل‌بندی‌هایی بروز می‌کند به‌ویژه اگر توسعه مدنی و اجتماعی در آن مناطق ضعیف باشد. افراط‌گرایی دینی برآمده از مردمانی است که در محل زندگی آن‌ها سرکوب سیاسی شدید از سوی دولتی سکولار و یا اشغال خارجی را تجربه کرده است و در تقابل با این اشغال و سرکوب در قالب گروه‌هایی خاص سازمان‌دهی شده است.

جنبش‌های معاصر به دلیل تلاقی سه عامل شکل می‌گیرد. این عوامل عبارتند از سه بحران از خودبیگانگی (تهدید شدن احساس تکامل شخصیت، اعتماد به نفس، حس سودمندی در تاریخ و امید به آینده - به عبارتی تغییر مفاهیم از بد به خوب و برعکس) و مشروعیت (ناتوانی برای کسب مشروعیت از آحاد جامعه، منزوی کردن توده‌های مردمی و مصادره آزادی‌ها) و تبعیض (منظور تبعیض اجتماعی است) که در کنار هم یک جنبش معاصر را شکل می‌دهد (صالحی و اصلانی مناره بازاری، ۱۳۹۴: ۲۲). در این بین، در کشورهای با اکثریت مسلمان که دولت‌های ملی و نیروهای امنیتی آنان از گفتمان جهانی شدن استقبال کرده و هنوز موفق به ایجاد حکمرانی عادلانه نشده‌اند برای گروه‌های جهادی خیلی آسان است که بتوانند نیروهای داوطلب پیدا کرده و گفتمان خود را تبلیغ کند. تمرکز بر گروه‌های حاشیه‌ای و سرکوب شده خارج از حوزه سرزمینی کشورهای مدرن است به‌خصوص در سرزمین‌هایی که روابط نزدیک یا دوستانه‌ای با غرب و آمریکا دارند (صالحی و اصلانی مناره بازاری، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

در این بین، داعش به‌عنوان یک پدیده گفتمانی مهم در خور توجه و بررسی است. داعش را می‌توان فرزند جامعه‌ای دانست که طعم سرکوب‌های بعثی، تحقیرهای دینی و اشغال ملی را چشیده است و از هر لحاظ مستعد ظهور یک مفصل‌بندی گفتمانی افراطی دانسته می‌شود. تلاقی سه بحران ذکر شده را می‌توان به‌طور واضح در عراق مشاهده کرد که همچون یک بیماری رو به رشد به پیکره سوریه نیز سرایت نموده است. داعش عراق و سوریه را به‌عنوان محل مناسبی برای اعلام خلافت پنداشت زیرا با آرمان این گروه یعنی احیای خلافت همخوانی دارد. داعش آرمان شهری را بشارت می‌دهد که به اعتقاد

آن‌ها، پکی اسلام اصیل را داراست و شیوه تحقق آن نیز حماسی و پرشور است. از این جهت توانست بسیج وسیعی را نه تنها در کشورهای عربی و آفریقایی که حتی در کشورهای غربی انجام دهد. این مقاله باهدف بررسی بافتار گفتمانی جغرافیای میان‌رودان به‌ویژه ناحیه جزیره سوریه و نقش آن‌ها در ظهور گفتمان داعش انجام می‌شود. پیش‌ازین، پژوهش‌های بسیاری درباره گفتمان داعش صورت داده شده اما مطالعه جامع اندکی درباره بافتار گفتمانی پیش از ظهور داعش وجود دارد. از معدود آثار مفید در این باره می‌توان به کتاب «گفتمان داعش: تبیین ذهنیت سیاسی سلفیت تکفیری» نوشته مهدی قاسمی ورجانی اشاره کرد. در این پژوهش مفصل با استفاده از چارچوب‌های روانشناسی، زمینه‌های شکل‌گیری داعش از جمله ذهنیت سیاسی-اجتماعی آن ذیل جغرافیای طبیعی و انسانی، تاریخ و تبارشناسی سوریه و عراق بررسی شده است. مسئله‌ای که در این مقاله لحاظ نشده، بحث بافتار و بسترهای اجتماعی و نقش آن در ظهور داعش بوده است. در پژوهش حاضر تلاش شده با استناد به بافتار گفتمانی میان‌رودان به‌ویژه ناحیه جزیره و با بهره گرفتن از منابع کتابخانه‌ای، به پرسشی درباره نقش آن در ظهور گفتمان داعش پاسخ داده شود. پس سؤال به این شکل مطرح می‌شود که چه بافتار گفتمانی در ظهور گفتمان داعش مؤثر بوده است. پاسخ به این سؤال نیز به‌عنوان یک فرضیه این خواهد بود که بافتار گفتمانی بدویت، اسلام‌گرایی و گفتمان خلافت در این جغرافیا سبب ظهور گفتمان داعش شده است.

۱. چارچوب نظری

در این پژوهش از رویکرد تحلیل گفتمان لاکلا و موفه برای بررسی نقش جامعه در ظهور و گسترش داعش استفاده می‌شود. نظریه لاکلا و موفه در زمینه گفتمان را می‌توان کاربردی‌ترین نظریات این حوزه دانست و آنچه تحلیل گفتمانی این دو اندیشمند را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به حوزه جامعه و سیاست است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۳). نظریه گفتمان لاکلا و موفه، نظریه‌ای منسجم است که ابزارهای تحلیل مناسبی برای تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی در سطح کلان در اختیار ما قرار می‌دهد. این نظریه به دلیل تأکید بر مسائلی همچون هویت به‌عنوان یک مدل مطلوب سیاست فرهنگی برای جامعه‌شناسی سیاسی جدید شناخته‌شده است (نش، ۱۳۸۴: ۴۷) و با ارائه مفاهیمی چون ایدئولوژی، هویت، غیریت، هژمونی و مانند آن‌ها در پی تبیین و توضیح چگونگی تحول و تطور گفتمان برآمدند (محمدی پیشکناری، ۱۳۸۸: ۳۰).

برای کاربست رویکرد تحلیل گفتمان لازم است نخست مفاهیم آن تبیین گردد. ویژگی این مفاهیم به‌گونه‌ای است که به‌صورت زنجیره‌وار باهم مرتبط هستند و فهم هر مفهوم را به فهم و شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌کند. در رویکرد تحلیل گفتمان، دال و مدلول دارای نقش کلیدی و اساسی هستند که در یک مفصل‌بندی حول دالی مرکزی گرد آمده و نمود می‌یابند. تحقق چنین مفصل‌بندی در یک فضای پیچیده اجتماعی، تاریخی و فرهنگی میسر است که به بافتار شناخته می‌شود. از این رو، بافتارهای مشابه به مفصل‌بندی‌های مشابه و بافتارهای متفاوت به مفصل‌بندی‌های متفاوت ختم می‌شوند (Laclau & Mouffe, 1985: 112)؛ محمدی پیشکناری، ۱۳۸۸: ۸۸).

۲. گفتمان بدویت

میان‌رودان را از نظر تاریخی می‌توان سرزمین‌های خلافت دانست که خلافت‌های امویان، عباسیان و درنهایت عثمانیان را به خود دیده است. از این رو، می‌توان بافتار گفتمان خلافت را با این جغرافیا عجین دانست. تولد کشورهای مستقلی به نام عراق و سوریه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول از طریق قرارداد سایس پیکو محقق شد. پیش‌ازاین قرارداد، عثمانیان با اتکا بر نظام خلافت بر مردم سرزمین خود حکومت می‌کردند و نفوذ فراوانی نیز بر دیگر کشورهای سنی داشتند. این سرزمین‌ها به‌واسطه این قرارداد میان فرانسه و انگلیس تقسیم شد به‌نحوی که کنترل عراق و فلسطین به انگلیس و نیز کنترل سوریه و لبنان به فرانسه رسید. این قرارداد سبب برقراری نظم جدیدی در منطقه شد و نظم سنتی آن را پس از قرن‌ها متحول کرد. برای بررسی تبعات این قرارداد و چگونگی بهره‌گیری گفتمانی داعش از آن باید اول به بررسی سابقه گفتمان‌های موجود در جغرافیای میان‌رودان پرداخت به‌ویژه ناحیه جزیره که در میان عراق و سوریه واقع است.

ناحیه جزیره تا شمال عراق و صحرای بیابانی شام کشیده شده است و تنها رودخانه فرات این صحرا را از آن جدا می‌کند و درواقع بین دو رود دجله و فرات واقع شده است. این منطقه از پهناورترین منابع بیابان‌گردی جهان محسوب می‌شود و گمان می‌رود که ورود بیشتر بیابان‌گردان مهاجر به این ناحیه از همین ناحیه بوده است. این ناحیه به‌ویژه قسمت شمالی آن قبایل روستایی و شهری سنی مذهب هستند. شکل و محتوای این مذهب با مذهب صحرائشینان بدوی یکی است و بسیار متعصب هستند. در بین این‌ها گروه‌هایی وجود دارند که

به «غلات» یا «مبالغه گران» معروف هستند زیرا در عقاید خود مبالغه می‌کنند. این گروه‌ها در نظر اقوام مجاور مردمانی منزوی و غیرعادی هستند زیرا زندگی آن‌ها با هنجارهای اکثر جامعه متفاوت است (الوردی، ۱۳۹۶: ۱۵۰ و ۴۰).

میان‌رودان مهد تمدن بوده و از مردم آن دوران باستان با مفهوم شهر آشنا بودند. با این حال، همواره مهاجرت گروه‌های بیابان‌گرد یا به عبارتی بدوی‌های شبه‌جزیره عربستان و سوریه کنونی به این منطقه وجود داشته است. این مهاجرت‌ها بتدریج بر فرهنگ و اجتماع مردم این خطه تأثیرات فراوانی گذاشت به طوری که ارزش‌ها و هنجارها و نمادهای صحرائنشینان در بافت زندگی مردم این منطقه دیده می‌شود. بر این اساس، جامعه از نظر گفتمانی میان دو نظام ارزشی ناهمگون قرار دارد. یکی از آن‌ها ارزش‌های بیابان‌گردی و دومی ارزش‌های شهرنشینی است؛ نخستین ارزش میراث مهاجرت بدوی‌ها و گفتمان بدویت دومین ارزش حاصل قرن‌ها تمدن کهن این سرزمین و گفتمان مدنیت است که گاهی شاهد هژمونی یکی بر دیگری طی تاریخ بوده‌ایم. در نتیجه، می‌توان گفت که جامعه این منطقه دچار یک چالش روحی و اجتماعی طی نسل‌های متوالی است و فاقد ثبات هنجاری است. از دید ابن خلدون، گفتمان بدویت به شرط تساوی توان با گفتمان مدنیت، بی شک بر گفتمان مدنیت غالب می‌شود و خود گفتمان بدویت با مفصل‌بندی دال‌های پراکنده گفتمان مدنیت، مدلول‌های مدنی خلق کرده و بعدها مستعد مغلوب شدن توسط گفتمان بدویت دیگری می‌شود. این سیر دورانی در تاریخ تکرار می‌شود و بارها نیز در جغرافیای میان‌رودان میان گفتمان بدویت مقیم در جزیره و گفتمان مدنیت مقیم در مابقی نواحی رخ داده است. در واقع، گفتمان مدنیت رشد می‌کند و نهایتاً به حاشیه می‌رود اما دال‌های پراکنده آن در گفتمان بدویت غالب، مفصل‌بندی شده و نهایتاً آن گفتمان بدویت را به گفتمان مدنیت دیگری تبدیل می‌کند که مبتنی بر ویرانه‌های گفتمانی پیشین است (صادقی فسائی، ۱۳۷۹: ۸۰ و ۷۹).

در خصوص منش و هنجارهای گفتمان بدوی‌ها باید دانست که دارای دال‌های ریاست و فرمانروایی بوده که در تنازع با دال‌های اطاعت و فرمان‌برداری هستند. دال ریاست در گفتمان بدوی دارای مدلول برتری و غلبه بر دیگران است و دال‌های فرمان‌برداری و اطاعت دارای مدلول ضعف. در این گفتمان حتی پیروی محض از شیخ یا رئیس قبیله درست نیست و صرفاً منوط به مفصل‌بندی یا تثبیت دال‌های امدادگری و جنگاوری آن هم در وقت نیاز است؛ اما اگر رئیس قبیله به طریق آمریت با آن‌ها رفتار کند مخالفت کرده و با وی مبارزه می‌کند (الوردی،

۱۳۹۶: ۷۸). قبایلی که به اجبار در برابر قدرت رئیس قبیله دیگری سر تسلیم فرود می‌آورند طولی نمی‌کشد که در یک فرصت مناسب علم طغیان برداشته و برای کسب آقایی خود مبارزه می‌کنند. به همان اندازه که رئیس قبیله خواهان ریاست است اعضا نیز طالب آزادی و برتری هستند و اینجاست که یک قبیله به گروه‌ها و عشیره‌های مختلفی تقسیم می‌شود که ناشی از جنگ قدرت است (de lacy o'leary, 1927: 20-22). بر این اساس، در گفتمان بدویت، به علت اهمیت ذاتی و نهادینه قدرت در مفصل‌بندی دال‌ها به عنوان دال مرکزی، شاهد تمکین دیگر بدویان به رئیس قدرتمند به عنوان یک مدلول هستیم. این درحالی است که به همان میزان که این مدلول‌های این دال مرکزی در فرد دیگری نمایان شود، شاهد انتقال موقعیت ریاست به وی هستیم.

در میان‌رودان همواره رقابتی میان گفتمان‌های بدویت و شهرنشینی وجود داشته است و دارد. از دید سنتی، زندگی اجتماعی بدوی‌ها عکس زندگی شهری است؛ دو جنبه آشکار تفاوت میان این دو، جایگاه دولت و اشتغال در این گفتمان‌ها است. گفتمان بدویت بنا بر طبیعت و ساختار مفصل‌بندی خود با هر دو جنبه فوق در تضاد است زیرا اصولاً بدوی‌ها دولت و تشکیلات دولتی را به رسمیت نمی‌شناسند. در گفتمان بدویت، دال اطاعت از دولت و سر فرود آوردن به حکومت‌ها صرفاً به مدلول‌های ذلت و خواری ختم می‌شود. پس، وابستگی‌های قبیله‌ای و تعصب‌های ایلی جای تشکیلات دولتی را می‌گیرد (بینش، ۱۳۹۳: ۱۵۷). در گفتمان بدویت، مفصل‌بندی دال‌های قومی و قبیله‌ای خود به مدلول فخر و مباحثات ختم می‌شود و فرد بر این اساس، قبیله را ضامن بقا و حافظ کرامت و عزت خود می‌داند درحالی‌که دولت را صرفاً نظامی خودکامه و مدلول گفتمان مدنیت می‌شناسد که دارای دال‌هایی نافی دال ریاست و فرمانروایی و نیز استقلال و آزادگی گفتمان بدویت است که همان مالیات و سربازگیری اجباری دانسته می‌شود. لذا برای یک بیابانی بسیار ننگ است که به دولت باج دهد؛ زیرا باج دادن اعتراف بر بندگی و تحمل خواری است درحالی‌که مطابق گفتمان بدویت، درواقع اوست که باید از دیگران باج بگیرد و این را افتخار خود می‌داند. آن‌ها به دال اشتغال از گفتمان مدنیت نیز به همین شیوه نگاه می‌کنند و کار کردن و اشتغال به کار و حرفه متنوع شهری را ننگ و تحقیر می‌دانند.

مدلول‌های گفتمان بدویت و نفوذ آن در گفتمان مدنیت با تغییرات گفتمانی و به حاشیه رفتن دال مرکزی گفتمان بدویت و نهایتاً مفصل‌بندی دال‌های پراکنده این گفتمان در گفتمان مدنیت طی تاریخ همواره وجود داشته است. در این میان، ذکر این نکته ضروری است که

مدلول‌های گفتمان بدویت را نباید به عنوان مقدمه‌ای برای تطور به گفتمان مدنیت دانست بلکه این گفتمان به خودی خود ارزش مطالعه و بررسی را دارد چراکه تنها در مناطق صحرایی (بافتار) تشکیل می‌شود و مدلول گفتمانی آن، تمدن بسته یا ایستا است. مادامی‌که این گفتمان در این صحراها باقی است، هیچ تکامل و تحولی را تجربه نکرده و نمی‌کند ولی چنانچه از شرایط اقلیمی صحرایی خارج شود و در بافتار دیگری قرار گیرد، تغییرات تدریجی در او ظهور کرده و شاهد بروز و نمود مدلول‌های دال‌های گفتمان مدنیت خواهیم بود (de lacy o'leary, 1927: 20-22). که با ضعف گفتمان مدنیت و هژمونی گفتمان بدویت و نهایتاً مفصل‌بندی دال‌های پراکنده آن محقق می‌شود و خود، گفتمان مدنیت جدیدی ایجاد می‌کند که دال مرکزی آن از قدرت صرف به تشکیل دولت تغییر می‌یابد.

در خصوص میان‌رودان چنین اتفاقی به کرات رخ داده است و بارها شاهد تقابل گفتمانی مدنیت و بدویت بوده‌ایم. نکته مهم درباره چنین تقابل گفتمانی این است که هر دو گفتمان برای هژمونی تلاش دارند تا دال‌هایی را از گفتمان رقیب متزلزل کنند که ابتدایی‌ترین آن امنیت است که ثبات، تزلزل یا به حاشیه‌رانی این دال، مدلول‌هایی خلق می‌کند که مستقیماً جان و مال مردم را مخاطب می‌گیرد و مردم برای تامین و تحقق آن، میان این دو گفتمان نوسان و مهاجرت می‌کنند که همین بیش از پیش بر پیچیدگی و اختلاط گفتمانی در میان‌رودان افزوده است. برای مثال، در عراق برغم تمامی تغییرات دستگاهی و حکومتی از زمان‌های قبل از عثمانی تاکنون، ساختار سنتی قبایل و قوانین حاکم بر آن‌ها عمدتاً مصون از تغییر مانده‌اند و کماکان جایگزینی ایمن برای قدرت حکومت مرکزی محسوب می‌شود. نزدیک‌ترین نمونه را می‌توان سقوط دولت بعث در ۲۰۰۳ توسط آمریکا دانست که قوانین و قدرت قبایل جایگزین نظام شکننده دولت مرکزی شد (Mabon & Royle, 2017: 84 & 79). به اعتقاد ابن خلدون، شدت چنین نوساناتی برای شهرها و آبادی‌های دورافتاده و به دور از سلطه و نفوذ دولت مرکزی بیش از پیش دیده می‌شود (ابن خلدون، ۲۰۰۴: ۳۳۷) نمود بارز این نوسان را به راحتی می‌توان در منطقه جزیره، صحرایی حد فاصل میان عراق و سوریه، شاهد بود (العطیه، ۱۹۵۴: ۹۹).

گفتمان بدویت زمینه‌ساز خوبی برای افراط مذهبی است و با سلطه هرچه بیشتر دال‌های گفتمان بدوی بر مدلول‌های بیشتری از زندگی مردم، شاهد تعصب بیشتری در دین هستیم که با جزمیت از گفتمان مذهبی خود دفاع می‌کنند و گفتمانی رقیبی را نیز تحمل نمی‌کنند.

چنین مناطقی کمتر از مناطق شهری درگیر پیچیدگی‌های نوین زندگی هستند و در نتیجه بسیار مستعد پذیرش گفتمان‌های سلفی می‌باشند. به همین جهت، وهابیت در این مناطق تبلیغات بسیاری دارد و افکار ابن تیمیمه نزد بدویان پذیرفتنی‌تر است زیرا در این مناطق شاهد قرابت بافتار فرهنگی و اجتماعی سلف و زندگی کنونی مردم هستیم که شرایط را برای پذیرش سلفیت ساده‌تر می‌کند؛ عبادت بادیه‌نشینان و بیابان‌گردان منحصر به ایمان به خدا و پیامبر و انجام نمازهای پنج‌گانه و واجبات روزه و حج بود و فراتر نمی‌رود؛ اما در کارهای عملی زندگی در هنجارهایی مثل تعصب قومی با اجداد بدوی خود فرقی ندارند؛ آن‌ها به علت همپوشانی فراوان بافتار گفتمان سلفی با گفتمان بدویت، دچار نوعی تعمیم حداکثری شده و میان این دو هیچ مغایرتی نمی‌بینند. بهترین نمونه چنین شرایطی را می‌توان در بررسی میان‌رودان در منطقه جزیره دید.

گفتمان بدویت در میان‌رودان دیگر به آن مفصل‌بندی سنتی خود موجود نیست و متاثر از دال‌های گفتمان مدنیت و مفصل‌بندی‌ها و مدل‌های نوین امروزی آن دارای مدل‌ها و مفصل‌بندی‌های متفاوتی گشته است و کماکان نیز تغییراتی در مفصل‌بندی آن تصور می‌شود که حاکی از عدم تثبیت دال‌ها می‌باشد (موجانی، ۱۳۹۴: ۴۳) زیرا در صورت عدم تطابق با بافتار جدید، بی‌شک کارایی و نفوذ خود را در عرصه تقابل گفتمانی از دست می‌دهد. اما با این حال، دال‌های گفتمان بدویت ولو مترزل، میان آن‌ها دیده می‌شود و همان کشمکش گفتمانی با گفتمان مدنیت به قوت خود باقی است (Mabon & Royle, 2017: 77) هرچند که دیگر مانند گذشته دال‌های گفتمان بدویت مدل‌های شفاف و واضحی در خصوص افتخارات بدوی خلق نکرده و گاهی آن‌ها را در عمل تقبیح و تحقیر می‌کند (Al Aqeedi, 2016).

۳. گفتمان بعثی و کشمکش درونی آن

دوره طولانی هژمونی گفتمان خلافت غیرعربی عثمانی‌ها تحت بیرق اسلام و با نام خلیفه مسلمانان و پس‌از آن، سلطه استثمارگران اروپایی، هژمونی هرگونه گفتمان عربی بر این سرزمین را به رؤیایی برای نخبگان منطقه تبدیل کرده بود. همین امر سبب شد بسیاری از اندیشمندان عرب اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ راه احیای تاریخ و شکوه اعراب، یا به عبارتی، احیای گفتمان عربی خلافت با تأکید بر بنی‌هاشم و قبیله قریش بدانند و برخی دیگر راهکار را در گفتمان ناسیونالیستی جستجو کردند که مبنای دو جریان مهم در آینده شد که ناسیونالیسم عربی و

اتحاد اسلامی بود زیرا مسئله خلافت و زوال و به حاشیه‌روی گفتمانی آن بحران مهم هویتی برای اسلام و تعریف اهل سنت بوده است (صالحی و اصلانی مناره بازاری، ۱۳۹۴: ۲۲).

رؤیای استقلال راه را برای ورود ناسیونالیسم اروپایی و ایده‌های مساوات‌طلبی چپ به سرزمین‌های عربی و درمجموع گرایش نخبگان این سرزمین‌ها به اندیشه‌هایی هموار کرد که عمدتاً تجسم رؤیاهای احیای شکوه و عظمت عربی بود. این رؤیاهای و ایدئولوژی‌ها در فردای جنگ جهانی دوم و با استقلال کشورهای عربی، نخبگانی را به قدرت رساند که قهرمانان تحقق این رؤیاهای تصور می‌شدند (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۰۲ و ۲۰۳). از سوی دیگر، این منطقه شاهد نفوذ اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی مبنی بر اتحاد جهان اسلام علیه استعمار غرب بود. بر این اساس، بایستی تفاهمی میان کشورهای مسلمان با آن همه گرایشات گفتمانی متفرق مبتنی بر اشتراکات، برای تشکیل یک واحد مشترک سیاسی و جغرافیایی صورت می‌گرفت که همان خلافت بود. البته خلافت مدنظر اسدآبادی بیشتر در حوزه قدرت معنوی و همسان‌سازی ارزش‌ها و قوانین و نوعی اتحاد برای مقابله با تهدیدات غرب تعبیر می‌شود تا تشکیل یک حاکمیت متمرکز همچون سلسله خلافت اسلامی (موجانی، ۱۳۹۴: ۴۹-۵۱).

در این میان، دو کشور در جغرافیای میان‌رودان به شکل برجسته‌تری این احیای دال سروری عربی را دنبال کردند. عراق و سوریه تفاوت جدی با دیگر مناطق تحت استعمار یا قیومیت تفاوت داشت و آن عدم تشکیل ماهیتی به نام دولت-ملت به عنوان مدلولی برای دال استقلال بود (موجانی، ۱۳۹۴: ۴۹). به اعتقاد ابن خلدون، از شروط بنیادین تحقق گفتمان مدنیت را باید عدم اسارت و آزادگی از یوغ بیگانگان دانست. از طرفی، وی همچنین به نوعی قرار اجتماعی موسوم به عصبیت برای تشکیل دولت و حتی در مرحله قبل از تشکیل دولت یعنی بدویت معتقد بود (صادق فسائی، ۱۳۷۹: ۹۸ و ۱۳۴) که با اندکی تسامح و تساهل، به نظریه قرارداد اجتماعی روسو نزدیک است. وجود چنین دال‌های استقلال و عصبیت می‌تواند به مدلول دولت-ملت ختم شود اما باید توجه داشت که عراق و سوریه هیچگاه پیش از آن تاریخ، سرزمین‌های آزادی نبوده و همواره تحت سلطه و هژمونی گفتمان‌های دیگر بوده‌اند و از این نظر به طور تاریخی، فاقد دال تثبیت شده، متزلزل یا حتی به حاشیه رفته‌ای برابر یا نزدیک با استقلال و عصبیتی بوده‌اند که مدلول دولت-ملت را ایجاد کرده باشند.

حاصل چنین سرگشتگی گفتمانی سبب گرایش اندیشمندان منطقه به چارچوب موردنظر اسدآبادی برای مبارزه با استعمار سبب تنش میان مسلمانان با اقلیت‌های غیرمسلمان این منطقه

شد (موجانی، ۱۳۹۴: ۵۴ و ۵۶). به این منظور ناسیونالیسم به‌جای تأکید بر ملیت درون مرزهایی مشخص، بیشتر به‌عنوان راهکاری برای بازگشت به شرایط پیش از سایش پیکو مطرح شد. به نظر می‌رسد ایده رویکرد مشترک در دنیای آن روز ریشه در همین شرایط نابسامان داشت. مردمان این منطقه فارغ از تفاوت‌های مذهبی، در دوران عثمانی یک‌بار با یکدیگر علیه پروژه ترکی‌سازی توسط گفتمان غیرعربی خلافت عثمانیان مقابله کرده بودند (Saab, 1960: 249-251). پس در این زمان نیز باید شکلی دیگر از همکاری و همگرایی میان ایشان مورد توجه قرار می‌گرفت که حاصل همگرایی فکری مسیحیان با مسلمانان در تدوین هویتی بود که مدلول مشترک گفتمان هویتی تمام مردم منطقه به شمار می‌رفت و آن هویت قومی عرب بود. اندیشه قوم‌گرایی بعضی زاده چنین شرایطی بود. گفتمان اسلام نیز به‌راحتی توسط این گفتمان بعضی پذیرفته شد زیرا مدلول‌هایی داشت که بر زبان عربی و هویت پیامبر به‌عنوان یک عرب دلالت داشتند.

گفتمان بعث کوشید تا با یادآوری شکوه تمدن عرب، ارج و حرمت میراث فرهنگی کهن را زنده کند و غرور پیشین عرب را با آگاهی بخشی در خصوص یگانگی خویش یعنی زبان، تاریخ، عادات و یادگارهای مشترک و به نوعی، مفصل‌بندی این دال‌ها بازگرداند (عنایت، ۱۳۹۴: ۲۲۵) که به‌نوعی یک بازخوانی هویتی از گفتمان عربی دوران خلافت امویان بود که در آن مردم به سه دسته اعراب، موالی و اعاجم دسته‌بندی می‌شدند. در این میان مرزهای مصنوعی میان عراق و سوریه و نیز مسئله فلسطین کماکان بر گرده‌ی مردم عرب منطقه سنگینی می‌کرد؛ عشایر عرب عراق و سوریه با یکدیگر ارتباطات خاندانی و عشیره‌ای دارند و این پیوستگی‌ها سال‌هاست به سبب نتایج سایش پیکو منقطع شده است و آن‌ها را به دو پیکره نامتوازن در دو سوی مرز تبدیل کرده و قلمرو تاریخی آن‌ها را نادیده گرفته است (Mabon & Royle, 2017: 117). از این‌رو گفتمان بعث و یکپارچگی قبایل عرب بسیار مورد استقبال جامعه واقع شد که البته پس از کش‌وقوس‌های تاریخی و اجتماعی فراوان به دلیل اختلافات میان دوشاخه بعث در عراق و سوریه هیچ‌گاه محقق نشد.

دالی موسوم به رد مرزهای مصنوع در گفتمان بعث مفصل‌بندی شد اما مدلول آن یعنی یکپارچگی عراق و سوریه، پس از اختلاف در اولویت‌بندی مسائل جهان عرب میان عراق و سوریه یا به عبارتی، خوانش متفاوت از دال‌های یکسان گفتمان بعث هرگز محقق نشد. به بیان ساده‌تر، هر دو مدلول‌های متفاوتی را از دال سروری اعراب متصور بودند. بعث عراق درصدد پاک‌سازی غیر عرب از عراق و حمله به ایران برای گرفتن خوزستان بزعم آن‌ها عربی برمی‌آید

در حالی که بعث سوریه اولویت را آزادسازی سرزمین‌های اشغال‌شده عربی فلسطین و بلندی‌های جولان قرار داده و اعتقاد داشت قبل از آزادسازی فلسطین نباید جبهه جدیدی باز کرد. با شکست عراق در جنگ با ایران بعث این کشور برای احیای آبرومندانه خود به رقابت با ایران و سوریه در لبنان می‌پردازد ولی ماشین جنگی آن پس از جنگ با کویت عملاً از هم می‌پاشد (موجانی، ۱۳۹۴: ۸۱، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴ و ۱۰۲). با سقوط رژیم بعث عراق در ۲۰۰۳ حزب بعث سوریه به جذب بعثی‌های عراق می‌پردازد و عملاً همفکری مجدد آن‌ها را ممکن می‌سازد. باید دانست که حزب بعث عراق در روند احیای گفتمانی خود بعد مذهبی را نیز به بعد عربیت خود افزوده بود و به گفتمان القاعده و تصرف دال‌های گفتمان آن تمایل نشان می‌داد به طوری که به عقیده کارشناسان صدام حسین در سال‌های آخر حکومت خود درست از آیاتی برای توجیه خود و اعمال حزب استفاده می‌کرد که پیش‌تر توسط بن‌لادن به آن استناد می‌شد. این اقدام صدام بسیار هوشمندانه بود که با بررسی تاریخ گفتمانی عراق رمزگشایی می‌شود. عراق دهه ۵۰ تا ۸۰ میلادی بسیار غربی و پر از دال‌های گفتمان‌های غربی در هنر، موسیقی، فرهنگ و هنجارهای اجتماعی بود. با روی کار آمدن حزب ملی‌گرای کمونیستی بعث و نمایان شدن خشونت‌های عبدالکریم قاسم به‌عنوان رهبر آن، مردم به گفتمان اسلام‌گرایی اخوان المسلمین متمایل شدند و اسلام‌گرایی آن‌ها به‌عنوان گفتمان رقیب مورد استقبال قرار گرفت ولی زیر مشت آهنین بعث راه به‌جایی نبرد. در سوریه نیز سرکوب اخوان المسلمین در ۱۹۸۲ توسط حافظ اسد به‌طور گسترده صورت می‌گیرد و شرایط را برای اخوانی‌ها در دو کشور سخت کرده و آن‌ها را به سمت تأسیس مدارس مذهبی و دارالقرآن‌هایی همسو با اندیشه خود سوق می‌دهد (قاسمی و رجانی، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۹).

با شکست عراق طی جنگ خلیج‌فارس، گفتمان بعث برای حفظ یکپارچگی به جذب گفتمان‌های قبیل‌ای روی می‌آورد و در این راه دال‌هایی را مصادره می‌کند که مدلول‌های اسلامی ایجاد می‌کردند خصوصاً که با مدلول‌های مرتبط با گفتمان اخوان المسلمین نیز نزدیک بودند تا به این شکل از گرایش مردم به گفتمان‌های رقیب جلوگیری کند. در این راستا از ۱۹۹۳ پویش «الحملة الإيمانية» را ایجاد کرد که به‌موجب آن تفکیک جنسیتی در جامعه صورت گرفته، میخانه‌ها تعطیل شده و التزام به شریعت اسلامی رواج یافت هرچند که این اعمال ظاهری بوده و صرفاً شامل ملأعام می‌شد و برای مثال با می‌خواری در خانه به اغماض رفتار می‌کرد. در این دوران بود که مساجد رونق گرفت و نمازهای جمعه با استقبال مواجه شد.

در این دوران هرچند که از نظر قانون، اجباری متوجه مردم نبود اما التزام به این پویش به هنجاری اجتماعی تبدیل شد و به تدریج راه جایگاه خود را در گفتمان بعث به عنوان مدلول تثبیت نمود به طوری که مردم برای پیشرفت خود را ملتزم و معتقد به این مفصل‌بندی نشان می‌دادند (Al Aqeedi, 2016). در این دوره بود که با حمایت‌های ابراهیم الدوری جانشین صدام، پیروان تصوف نقش‌بندی به عنوان یک گروه معتقد به گفتمان خلافت وارد ارتش بعث شدند که پیش از آن ممکن نبود (Rayburn, 2014: 101-104).

در این بین، بعضی‌هایی در دو کشور بودند که هیچ‌کدام از دو حزب را نماینده‌ی حقیقی گفتمان بعث نمی‌دانستند و گفته می‌شود در طی سال‌ها به انتقال تجهیزات از سوریه به عراق پس از ۲۰۰۳ می‌پرداختند. در این مقطع زمانی یک جریان معارضة صرفاً عراقی وارد صحنه شد که دال‌ها و مفصل‌بندی‌های تازه‌ای ارائه داد. در این مفصل‌بندی نوین، گفتمان بعث فاقد وجاهت دانسته می‌شد و از این جهت تلاش داشت با به حاشیه راندن دال مرکزی آن پس از تزلزل مفصل‌بندی‌های دال‌های دیگر این گفتمان، آن دال‌ها را به نفع گفتمان خود مصادره کند. مهمترین این دال‌ها، عربیت سرزمین عراق، احیای ارتش ناسیونالیستی عربی و رد تشکیل اقلیم‌های کردی در شمال و شیعی در جنوب بود (موجانی، ۱۳۹۴: ۱۰۵). لازم به ذکر است که پیشتر نیز توسط حاکمیت جدید عراق تلاش‌هایی برای به حاشیه راندن گفتمان بعث صورت گرفته بود اما این فرایند صرفاً در تقسیم مناسب و فرصت‌های سیاسی و محدود کردن این مناسب به غیر بعثی خلاصه شد در حالی که فاقد گفتمانی متقن و جایگزین برای گفتمان بعث بودند.

۴. گفتمان دموکراسی در عراق

حمله آمریکا به عراق سبب به حاشیه رفتن و تزلزل دال‌های گفتمان بعث در عراق شد و با بروز تعارضات و عدم همپوشانی دال‌های وارداتی با مدلول‌های موجود، شاهد بروز تبعاتی نظیر بحران هویتی و ظهور منفعت‌خواهی جدایی‌طلبانه، قبیله‌ای و محلی را در پی داشت (Ismael & Ismael, 2015: 200) با به حاشیه رفتن گفتمان بعث، دیگر گفتمان‌های رقیب سربرآوردند. ظهور مجدد گفتمان بدویت به عنوان پاسخی تاریخی و گفتمانی به نبود گفتمانی هژمون در عراق بود. در نتیجه، قبایل هرکدام برای کسب سهمی از قدرت به تکاپو افتادند. قبایل شیعه و کرد که در طول حکومت‌های قبل سرکوب‌شده و سهمی از قدرت نداشتند بیشترین تلاش را کردند. آمریکا به عنوان نماینده گفتمان دموکراسی در این میان

منفعلا نه عمل نمود. از دید گفتمانی، گفتمان دموکراسی توان ایجاد هژمونی را داشت اما در عوض تلاش کرد هژمونی خود را به صورت گزینشی با خوانش‌های ویژه‌ای از گفتمان بدویت شریک شود. به عبارتی، این گفتمان خوانش شیعی و کرد گفتمان بدویت را تحمل کرد اما به عنوان گفتمان رقیب بدویت اهل تسنن ظاهر شد و آن را به حاشیه راند که البته به خاطر مفصل‌بندی‌های موجود در بدویت اهل تسنن نیز بود که در عین اقلیت، خواهان سروری و هژمونی بر دیگر خوانش‌ها بود که در تضاد گفتمانی با دال‌های گفتمان دموکراسی مبنی بر انتخابات بود. البته خوانش شیعی و کرد گفتمان بدویت مخالف این دال نبودند. همین امر سبب شد تا تصویری در خصوص علت عدم هژمونی گفتمان بدویت ایجاد شود و آن را به خاطر نقش این خوانش‌ها بدانند و نه هژمونی گفتمان دموکراسی.

برخی معتقدند پس از سقوط صدام در ۲۰۰۳ را باید آغاز یک دوران گفتمانی جدید پنداریم که البته به دلیل تأکید مرجعیت شیعه یعنی آیت‌الله سیستانی بر پذیرش دال انتخابات از گفتمان دموکراسی بود. ظاهراً این دومین رخداد مبنی بر پذیرش گفتمان دموکراسی توسط گفتمان شیعی بود؛ آیت‌الله سیستانی پیشتر طی فتوای مهمی پس از اشغال عراق مانع درگیری شیعیان عراق با اشغالگران آمریکایی شده بود (عطوان، ۱۳۹۱: ۱۹۸). چنین چیزی از منظر مذهبی و قبیله‌ای درست نیست زیرا اولاً از نظر قبیله‌ای هیچ‌گاه یک قبیله عرب قبول نخواهد کرد زیر سلطه قبیله دیگری برود و ثانیاً، اهل تسنن به عنوان شاخه سنی گفتمان بدویت، پایبند به پیروی از اهل شیعه به عنوان شاخه شیعی گفتمان بدویت نیستند و پذیرش دال انتخابات توسط خوانش سنی گفتمان بدویت به معنی پذیرش تقسیم قدرت اهل سنت به عنوان یک مدلول تصور نشد. از طرفی، تقابل این دو خوانش سنی و شیعی با روی کار آمدن نخست‌وزیری شیعی به عنوان مدلول دال انتخابات در گفتمان دموکراسی شدت گرفت خصوصاً که این تقابل دارای ریشه‌های تاریخی گفتمانی بوده و همواره تحت عناوین رافضی، کافر و مرتد توسط اهل سنت افراطی میان تزلزل و تثبیت در نوسان بوده و در گفتمان‌های مختلفی از گفتمان عثمانی در سال ۱۵۰۸ میلادی تا گفتمان بعثی طی جنگ هشت ساله با ایران وجود داشته است (قاسمی ورجانی، ۱۳۹۶: ۸۲ و ۸۳). پس تسلط فردی شیعه و تحت حمایت ایران برای قبایل سنی با گرایش‌های افراطی خوشایند نبود به‌ویژه آنکه هشت سال هم با آن شیعه ایرانی نیز جنگیده باشند که این سبب سرافکنندگی و خفت عنوان می‌شد (بهرامی، ۱۳۹۶: ۲۷۰).

در چنین شرایطی که خوانش سنی گفتمان بدویت تحت فشار برای به حاشیه‌رانی بود، این گفتمان برای بقا به گفتمان اسلام‌گرایی القاعده نزدیک شده و از شبکه اقتصادی این گروه برای تقویت بنیه اقتصادی خود بهره گرفت. با این وجود، بیم تسلط گفتمان القاعده بر بدویت سنی موجب نگرانی برخی قبایل سنی بود و همین سبب شد تا نهایتاً این قبایل با القاعده منازعه و مخالفت کنند تا مبادا عشیره‌ها و زیردستان دیگر از شیخ پیروی نکنند یا کنترل تمام توان اقتصادی قبیله از دستشان نرود (Mabon & Royle, 2017: 87 & 88) به این منظور، این قبایل به جهت رقابت گفتمانی، به ناچار به گفتمان دموکراسی نزدیک شدند و در ۲۰۰۶ علیه القاعده گروه‌های مقاومتی تشکیل دادند (بهرامی، ۱۳۹۶: ۲۷۷). آمریکا به‌منظور حفظ چنین پتانسیلی علیه القاعده به دنبال دائمی کردن این گروه‌ها بود و به آن‌ها قول مشارکت در ارتش داد و این قبایل را مورد حمایت مالی و سازمانی قرار داد (Mabon & Royle, 2017: 89 & 90). چنین برنامه‌ای علی‌رغم منافع دفاعی در مقابل القاعده، سبب تضعیف حکومت مرکزی می‌شد زیرا شیوخ این قبایل را دارای نفوذ و قدرت بسیاری در تاثیرگذاری بر روندها و رخدادها می‌کرد. به همین منظور، از اولین اقدامات نوری المالکی پراکنده کردن این نیروها در پست‌های کم‌ارزش با ضریب مشارکت کمتر از ده درصد در مشاغل نظامی دولتی بود تا به این شکل، اندکی بر هژمونی گفتمان حاکم افزوده شود. این‌گونه شد که قبایل سنی عرب بخشی از خود مشکل شدند که برای قدرت و منابع با دولت و حتی بین خود تنازع پیدا کردند به‌ویژه آنکه المالکی در این کار بیش‌ازپیش بر مشارکت اهل تشیع تأکید داشت و این سبب بدبینی شیوخ قبایل سنی نسبت به سیاست‌های دولت شد (بهرامی، ۱۳۹۶: ۲۷۸) خصوصاً که از دید خرد نیز شیوخ دیگر آن عزت و احترام حکومت پیشین را در دوران جدید نداشتند و به‌عنوان یک شهروند عادی با آن‌ها برخورد می‌شد و نه شیخ و بزرگ یک قبیله یا عشیره (Mabon & Royle, 2017: 116).

۵. تحولات اجتماعی در سوریه

به‌طور کلی، بافت مذهبی جمعیت سوریه در نقطه مقابل عراق قرار دارد. در این کشور علویان صرفاً ۱۲ درصد و دروزی‌ها نیز سه درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند درحالی‌که ۶۵ درصد جامعه را اهل سنت عرب و نه درصد را اهل سنت کرد شکل داده است با این حال حکومت و اکثریت مناصب عالی‌رتبه نظامی و امنیتی در اختیار اقلیت علوی است و اهل تسنن اکثریت کمیته مرکزی حزب بعث یعنی حزب حاکم و تنها حزب قانونی کشور را در دست دارند

به طوری که بسیاری از مقامات دولت و معاونان ریاست‌جمهور از طوایف سنی سوریه هستند؛ از این میان سهم جمعیتی اعراب مسیحی برابر ده درصد است (عطوان، ۱۳۹۵: ۱۲۳، ۴۹ و ۵۲؛ قاسمی ورجانی، ۱۳۹۴: ۴۹). پس به عبارتی، گفتمان اقلیت بر گفتمان اکثریت هژمونی یافته بود و همین سبب تلاش طبیعی گفتمان اکثریت برای سهم بیشتر در هژمونی شد.

برغم تنوع قومی و مذهبی تا قیام ۲۰۱۱، سوریه جزیره آرام منطقه محسوب می‌شد. در ابتدا نارضایتی‌ها به خاطر وضع اقتصادی نامطلوب و نارضایتی دیرینه از حکومت و حفظ وضعیت حالت فوق‌العاده طولانی بود. از مهم‌ترین مراکز پیشرو در اعتراضات استان ادلب بود که غالباً سنی مذهب هستند و تنها اقلیتی از مسیحی و دروزی در آنجا ساکن است (عطوان، ۱۳۹۵: ۴۸). اسد در ابتدا تلاش کرد نارضایتی‌ها را کم کند پس حالت فوق‌العاده را ملغی کرد ولی همزمان به سرکوب شدید پرداخت زیرا مردم این اصلاحات را کافی نمی‌دانسته و درنهایت خواستار برکناری بشار اسد شده بودند. با تضعیف کنترل دولت بر منطقه جزیره، افراط‌گراها به راحتی وارد کشور شدند تا خلأ قدرت در این مناطق سنی نشین را به نفع خود پر کنند که داعش یکی از آن‌ها بود (Mabon & Royle, 2017: 19 & 20). به عبارتی، بحران سوریه در نتیجه یک سری وقایع اعتراضی، اغتشاش و سرکوب ایجاد شد (عطوان، ۱۳۹۵: ۱۴۶ و ۱۴۵).

۶. قبایل به عنوان دال‌های مشروعیت‌زا

قبایل و رهبران آن‌ها همواره به عنوان دال‌های مشروعیت بخشی به حکومت‌های میان‌رودان مطرح بودند. برای مثال در سال ۲۰۰۶، آمریکا با تحریک و جلب نظر قبایل مقابل القاعده ایستاد و به این شکل، به عملکرد خود مشروعیت بخشید (قاسمی ورجانی، ۱۳۹۴: ۷۷) و از جمله عوامل آغاز نارضایتی‌ها در عراق به ناکام ماندن نخست‌وزیر در اقلان و جلب نظر قبایل یا به عبارتی، ناتوانی در تثبیت این دال برای تحقق مدلول مشروعیت در گفتمان بعثی عراق و سوریه نیز این دال در قالب پیمان‌های عشیره‌ای، نقش بسزایی در نگهداری قدرت دارند. مثلاً حافظ اسد در تمام مدت ریاست خود در قبال امتیازاتی که به عشایر سنی عرب سوریه داده بود از پشتیبانی آن‌ها برخوردار بود (عطوان، ۱۳۹۵: ۱۲۴). ضمناً برای جلب مساعدت قبایل و کسب مشروعیت بسیاری از مقامات دولت و معاونان ریاست‌جمهوری سوریه از طوایف سنی انتخاب می‌شوند (قاسمی ورجانی، ۱۳۹۴: ۵۲).

داعش خود را میراث دار حقیقی خلافت می‌داند. به این منظور، مدل‌های سلسله خلافت‌های پیشین را فارغ از ظرف زمان به‌عنوان سوژه وارد فرایند مفصل‌بندی خود می‌کند تا از آن‌ها در جهت منافع خود استفاده کند. از مهم‌ترین این دال‌ها می‌توان به فتواهای خلفای پیشین عثمانی به‌ویژه علیه شیعیان، تقسیم‌بندی سیاسی عثمانیان، سوژه طبقه‌بندی اجتماعی در دوران امویان مبنی بر «غیر» دانستن عجم اشاره کرد. نکته مهمی که باید توجه داشت مسئله انتخاب دوران مطلوب خلافت است. به عبارتی، با مراجعه به اصول اصلی خلافت می‌توان مشروعیت عثمانیان را به علت عرب نبودن و به‌طور مشخص قریشی نبودن مورد تردید قرار داد. از طرفی، عثمانیان خلفایی شکست‌خورده هستند که در برابر سایس پیکو تسلیم شدند. در نتیجه به نظر نمی‌رسد دارای چنان مشروعیت و مقبولیتی در گفتمان داعش باشند اما می‌بینیم که برای توجیه منافع خود حتی از مجموعه فتواهای عثمانیان نیز گذر نمی‌کند. داعش هیچ‌گاه از تاریخ گفتمانی سرزمین‌های عراق و سوریه غافل نشده است. این گروه با برجسته‌سازی دال‌های اصلی گفتمان بعث یعنی عربیت و یکپارچگی سرزمین‌های عربی، آن‌ها را به‌عنوان دال‌های گفتمانی مصادره کرده است. به‌ویژه، هنگامی که این دال‌ها را در تعامل با دال‌های گفتمان اخوانی در عراق و سوریه در نظر می‌گیریم و نفوذ خودخواسته این دال‌ها را در گفتمان رسمی بعث عراق پس از جنگ کویت و نیز نفوذ اجتماعی ناخواسته این مدل‌ها را در جامعه بعثی سوریه به یاد می‌آوریم.

پس از سقوط صدام، این دال‌ها و مدل‌ها به وضعیت شناور در جامعه تغییر کرده و داعش توانست با تغییر وضعیت آن‌ها از طریق تبدیل به دال سیاسی، سوژه «استقلال» را با آن همراه سازد و سوژه‌های فعال سیاسی را در جهت منافع خود خلق کند. در خصوص سوریه نیز می‌بینیم که داعش توانست از طریق بحران اجتماعی برآمده از بهار عربی به تزلزل هرچه بیشتر دال‌های گفتمان هژمون بعث سوریه بپردازد. نوع عملکرد گفتمانی داعش در سوریه متفاوت از عراق است؛ داعش در سوریه گفتمان هژمون بعث را مشابه گفتمان هژمون دموکراسی در عراق، به‌عنوان یک گفتمان رقیب در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه ظاهراً بیشتر بر برجسته‌سازی و به حاشیه رانی دال‌های آن توجه دارد. به عبارتی، ضدیت گفتمان داعش با گفتمان بعثی رژیم اسد یک مسئله هویتی نیست.

گفتمان داعش در ضدیت و غیریت با گفتمان دموکراسی قرار دارد. داعش در تلاش است با رد سایس پیکو و به‌تبع آن دولت-ملت، اساسی‌ترین دال گفتمان‌های دولت‌های نوین را به

حاشیه براند. جایگزین این گروه برای دولت- ملت، دال دولت- امت است که از طریق برجسته‌سازی دال مرکزی خلافت و عظمت امت اسلام تبلیغ می‌شود. از طرفی، داعش با برجسته‌سازی یکپارچگی جوامع اهل سنت تحت بیرق خلافت، یک منطق هم‌ارزی را برای ارتباط میان مدلول‌های مشترک این جوامع برقرار کرده است و از این طریق تلاش دارد دال‌های دارای مدلول‌هایی اختلاف‌زا متزلزل کند؛ تفاوت‌های موجود میان این جوامع را به حاشیه براند؛ اما باید توجه داشت که چنین ضدیتی با دال دولت- ملت به معنای رد مسئولیت‌های خلافت در تأمین مایحتاج مردم نیست. در واقع داعش با تزلزل مدلول‌های دولت در تلاش برای سوژگی مسئولیت‌های دولت است تا از طریق تصرف آن‌ها به تثبیت معنای خلافت و درنهایت هژمونی آن بپردازد.

داعش به‌منظور گسترانیدن ریشه‌های استقرار خود در جغرافیای میان‌رودان از گفتمان بدویت نیز غافل نمانده است. بلکه آن را به عنوان یک دال مفصل‌بندی کرده است. باید دانست که دال‌های اجتماعی مردم این جغرافیا خصوصاً ناحیه جزیره در نوسانی دائمی میان دال‌های اصلی شهرنشینی و بدویت قرار دارد. از میان این دو دال اصلی می‌توان دال بدویت را نزدیک‌ترین دال به گفتمان‌های سلفی دانست. مدلول‌های این دال همواره به علت سادگی و قدیمی بودن با آسودگی بیشتری به گفتمان‌های سلفی گرایش یافته است. از مهم‌ترین این مدلول‌ها می‌توان به ویژگی‌های اخلاقی مردم این جغرافیا به‌ویژه در مناطقی با ضریب نفوذ قبیله‌ای بیشتر اشاره داشت. در کنار این، شاهد بحران هویتی مردم این قبایل در برابر تغییر سریع جامعه و سوق پریشیب آن به مدینیت و بالطبع تغییرات مدلول‌های سنتی قبیله و بیگانگی هرچه بیشتر مردم با آن‌ها هستیم که با برجسته شدن در گفتمان داعش به استخدام درآمده‌اند. نباید فراموش کرد که قبایل خود به‌عنوان مدلول‌های مشروعیت حاکمان تلقی می‌شوند. پس با تقریب هرچه بیشتر این دال‌ها و مدلول‌ها به گفتمان داعش، شاهد تثبیت سریع معنا در مسیر هژمونی داعش در این جغرافیا خواهیم بود. بر این اساس می‌توان بر صحت فرضیه این پژوهش صحه گذاشت.

نتیجه‌گیری

داعش با استفاده از بافتار گفتمانی موجود در میان‌رودان به ویژه ناحیه جزیره توانسته است زمینه‌های استقرار خود را در این جغرافیا ایجاد کرده و سپس با استفاده از سابقه تاریخی موجود در گفتمان‌های منطقه پس از دوران خلافت اسلامی تا دوران بعث، ساختار گفتمانی خود را تبیین کند. از مهمترین این موارد می‌توان به بافتارهای گفتمانی باقی مانده از

قبیله‌گرایی در بافتار گفتمانی کنونی میان‌رودان اجتماعی عراق و سوریه و تبعات ناشی از ساینس-پیکو در جدایی قبایل دوسوی مرز دو کشور اشاره داشت. از نظر مذهبی نیز می‌توان به استفاده ابزاری و سلیقه‌ای داعش از سابقه گفتمانی فتوهای مرتبط با تاریخ این جغرافیا اشاره کرد که معروف‌ترین و مهم‌ترین آن را می‌توان فتوهای عثمانی علیه شیعیان و کردها دانست. از طرفی، تجربه تاریخی مردم در برخورد با گفتمان بعث و گفتمان خلافت سبب پذیرش ذهنی گفتمان داعش توسط مردمان این سرزمین‌ها به سبب نزدیکی بافتاری شده است. به این ترتیب، آزمون مبین آن است که ظهور داعش به علت وجود زمینه‌های بافتاری گفتمان بدویت، دال‌های پراکنده گفتمانی بعثت، گفتمان اسلام‌گرایی و در نهایت گفتمان خلافت در میان‌رودان بوده است.

منابع و مأخذ

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۲۰۰۴). مقدمه. دمشق: دار یعرب.
۲. بهرامی، سیامک (۱۳۹۶). برسازی اجتماعی و ریشه‌های تروریسم در خاورمیانه. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه آزاد.
۳. بینش، مسعود (۱۳۹۳). منطق ابن خلدون: جستاری در اندیشه واقع‌گرای ابن خلدون از نگاه علی الوردی. تهران: پژوهاک.
۴. حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی. فصلنامه علوم سیاسی، ۷، ۴.
۵. صادق فسائی، سهیلا (۱۳۷۹). بررسی جامعه‌شناختی تئوری انحطاط در نظریات ابن خلدون. تهران: امیرکبیر.
۶. صالحی، حمید؛ اصلانی مناره بازاری، عماد (۱۳۹۴). سه قرن با جنبش‌های اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۷. عطوان، عبدالباری (۱۳۹۱). سازمان سری القاعده. تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۸. عطوان، عبدالباری (۱۳۹۵). تولد اهریمن، عوامل پیدایش دولت اسلامی عراق و شام (ترجمه فاروق نجم‌الدین). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. العطیه، وادی (۱۹۵۴). تاریخ دیوانیه، قدیماً و حدیثاً، منشورات الشریف الرضی. النجف: الحیدریه.
۱۰. عنایت، حمید (۱۳۹۴). سیری در اندیشه سیاسی عرب. تهران: امیرکبیر.

۱۱. قاسمی ورجانی، مهدی (۱۳۹۴). گفتمان داعش، تبیین ذهنیت سیاسی سلفیت تکفیری. تهران: نشر ستوس.
۱۲. موجانی، علی (۱۳۹۴). ریشه‌های تجدید حیات خلافت اسلامی و تأثیر ژئوپلیتیک آن. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
۱۳. نش، کیت (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر (ترجمه محمدتقی دلفروز). تهران: کویر.
۱۴. واعظی، محمود (۱۳۹۲). بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه، نظریه‌ها و روندها. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
۱۵. الوردی، علی (۱۳۹۶). جامعه عراق: پژوهشی در جامعه شناسی و آداب و رسوم مردم عراق (ترجمه ابراهیم شریفی صالح). تهران: شادگان.
16. Al Aqeedi, R. (2016). Hisba in Mosul, Systematic Opression in the Name of Virtue – Occasional Paper, George Washington University, Retrived on 21 December, 2018 from https://cchs.gwu.edu/sites/g/files/zaxdzs2371/f/downloads/AlAqeedi_Paper.pdf
17. de lacy o'leary, d. d. (1927). Arabia before Muhammad. London: Kegan Paul &Trubner &Co, LTD.
- Ismael, T., Y.; Ismael, J., S. (2015). Iraq in the Twenty- First Century, Regime change and the making of a failed state. New York: Routledge.
18. Laclau, E.; Mouffe, C. (1985). Hegemony and socialist strategy: Towards a Radical Democratic Politics. London: Vreso.
19. Mabon, S.; Royle, S. (2017). The orgines of ISIS, the collapse of Nations and Revolution in the Middleeast. London: I,B, Tauris & co, ltd.
20. Rayburn, J. (2014). *Iraq after America, Strongmen, sectarians, resistance*. Stanford: Hoover Institution Press.
21. Saab, H. (1960). The Arab Federalists of the Ottaman Empire. Djambatan: Amesterdam.